

۱- طرح مسئله

اعتقادات سلفیه در بخش توحید عملی، تفاوت آشکاری با باورهای عموم مسلمانان دارد به گونه‌ای که ابن تیمیه از سوی علمای معاصر خود، مورد اعتراض شدید قرار گرفت. او به دلیل صدور فتواهای مخالف با مذاهب اسلامی و نیز مخالفتهای جسوانه با بزرگان دینی و سیاسی، بارها محاکمه شد و به زندان افتاد و بالاخره در زندان قلعه دمشق از دنیا رفت. (ابن کثیر، البدایه، ۱۳۵/۱۴، ۱۳۶) این اعتقادات که از طریق شاگردان ابن تیمیه، بسط و گسترش یافت، منجر به تکفیر مسلمانان شده است. همواره این سوال اساسی مطرح شده که علت نگاه متفاوت علمای سلفیه به باورهای مسلمانان چیست؟ به نظر می‌رسد این تفاوت دیدگاه، ریشه در مبانی استیضاطی آنان از قرآن و سنت دارد و لازم است این مبانی، مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد و جایگاه علمی این برداشتهای متفاوت از قرآن و سنت، مشخص گردد.

۲- مفاهیم اساسی

در بررسی موضوع دلایل تکفیر مسلمانان از سوی علمای سلفیه، لازم است مفاهیم اساسی مورد استفاده در این حوزه، مورد بازبینی قرار گیرد:

۲-۱- تکفیر

«تکفیر» از «ک-ف-ر» به معنای نهان کردن و پوشاندن است. (ابن‌فارس، ۱۹۱/۵) و در اصطلاح به معنی نسبت کفر دادن به دیگران است. (فیروزآبادی، ذیل «کفر») از آنجاکه این عمل، عوارض و عواقبی را بدنبال دارد و موجبات طرد تکفیر شدگان از جامعه اسلامی را فراهم می‌آورد، از دیدگاه اسلام، این کار به راحتی نباید صورت پذیرد و تحت شرایط و محدودیتهای خاص، قابل انجام است چنانکه پیامبر خدا^(ص) در این باره می‌فرماید: «هر کسی نسبت کفر به کسی بدهد که شخصات کفر را ندارد، خودش کافر است». (بخاری، ۱۱۱/۵، باب بیان قول النبی^(ص))

۲-۲- بدعت

بدعت از نظر لغوی یعنی چیزی را بدون سابقه و الگوی قبلی ایجاد کردن، یا گفتاری را بی‌پیشینه بر زبان آوردن می‌باشد قرآن کریم می‌فرماید: «بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...»^۴

^۴- خداوند آسمان‌ها و زمین را بی‌الگو و مانندی پیشین آفرید.

مبانی فتاوی تکفیری سلفیه؛ ارزیابی و نقد

مجید معارف^۱

عبدالهادی فقهی زاده^۲

سید سعید عزیزنژاد^۳

چکیده

سلفیه تکفیری با تکیه بر مبانی استیضاطی خود، یعنی بدعت شماری هو آنچه سلف ترک کرده‌اند و نیز برخیز افراطی از تأویل آیات قرآن، به نتایجی دست یافته‌اند که به نوعی آنان را به صدور فتاوی تکفیری خاصی سوق داده است. ابن تیمیه در برخی از کتابهای خود، انجام ندادن یک کار از سوی سلف را به معنای بدعت و حرمت آن کار محسوب کرده و تخلی از این حریم را بدعت نامیده است. مثلاً در مورد حکم شرعی برگزاری مراسم مولودی خوانی در ولادت پیامبر اکرم^(ص)، معتقد است که این مراسم از جمله کارهایی است که سلف و پیشینیان انجام نداده‌اند با آنکه مقتضی آن وجود داشته و مانعی نیز بر انجام آن نبوده است و اگر این کار خیر مخصوص یاراجح بود، سلف از مابه انجام آن سزاوارتر بودند؛ زیرا آنان بیشتر از ما به رسول خدا^(ص) محبت داشتند و از ما بیشتر به پیامبر^(ص) احترام می‌گذاشتند و بر کارهای خیر حرصیق تر بودند. او فقهای مذاهب اسلامی را جاگه نامید و قرار دادن موسمی جدا از موسسه‌های شرعی، همچون برخی از شب‌های ماه ربیع الاول (شب مولد رسول الله)، برخی از شب‌های ماه رجب (مبعث) و مانند اینها را بدعت دانست زیرا سلف آنها را مستحب ندانسته است. در دوران معاصر نیز برخی از علمی و هایی به تبعیت از ابن تیمیه، برپایی مراسم برای ولادت پیامبر^(ص) و غیر اورا غیر مجاز بر شمرد. و بر این باوراند که این عمل از جمله بدعت‌هایی است که در دین حادث شده است؛ زیرا رسول خدا^(ص) و خلفای راشدین وغير آنان از صحابه و تابعین، این عمل را انجام نداده‌اند. مبانی متخاذ از قرآن کریم و سنت قطعی موصومان^(ع) نشان دهنده این حقیقت است که بسیاری از ادعاهای سلفیه در این زمینه، اصل و ریشه‌ای در دین ندارد و از این رو نمی‌توان به آنها اعتقاد یافت.

کلید واژه‌ها: بدعت، فعل سلف، سلفیه، فتاوی تکفیری، ابن تیمیه

^۱- استادعلوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

^۲- استادعلوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

^۳- داشتچوی دکتری داشتکده اصول الدین تهران

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۲/۷؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۵/۲۵

(البقره، ۱۱۷) و از نظر اصطلاحی یعنی امر تازه‌ای که اصلی در کتاب و سنت ندارد (طیحی، ۱/۱۶۴) به بیان دیگر، بدعت یعنی کم و زیاد کردن دین، به نام دین. (ragib، ۱/۳۹)

۲- عدم تبعیت از سلف

می‌دانیم که پیروی از قرآن و سنت رسول الله^(ص)، یعنی قول، فعل و تقریر ایشان، از مبانی استنباط همه فرق اسلامی است. قرآن کریم می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَ لَا تَقُولُوا لِمَنِ الْقَى إِلَيْكُمُ السَّلامَ لَسْتُ مُؤْمِنًا» (النساء، ۹۴)^۶ در مورد شأن نزول این آیه، روایت شده است که پس از بازگشت مسلمانان از غزوه خیر، رسول خدا^(ص) اسامه بن زید را به همراه جمعی از مسلمانان، به سوی تعدادی از روستاهای یهودی نشین اطراف فدک فرستاد تا آنان را به اسلام دعوت کنند. یکی از یهودیان نزد اسامه آمد و گفت: «أشهد أن لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله»، اما اسامه قانع نشد و او را به قتل رساند. اسامه پس از بازگشت نزد رسول خدا- (ص) رفت و جریان را تعریف کرد. رسول خدا^(ص) ناراحت شد و به او فرمود: «آیا مردی را کشته که به لا اله الا الله و رسالت من شهادت داد؟» اسامه گفت: «ای رسول خدا، او برای نجات یافتن از کشته شدن شهادت داد.» رسول خدا^(ص) فرمود: «آیا دل او را شکافتی تا آگاهی یابی؟ اسامه سوگند یاد کرد که دیگر کسی را که شهادت به وحدانیت خدا و نبوت رسول الله^(ص) بدهد، به قتل نرساند». ^۷ (مجلسی، ۹۲/۲۲) از این آیه و شأن نزول آن مشخص می‌شود که کسی مجاز نیست براحتی و بدون دلیل متنقн، به کسی نسبت شرک و کفر بدهد و نسبت به او حد شرک و کفر را جاری کند. معیارهای کفر و شرک، همان عناوینی است که در قرآن و سنت ذکر شده است و اگر کسی خطوط قرمز اعتقادات اسلامی، یعنی توحید، نبوت و معاد را رعایت کند، یقیناً مسلمان است و کسی حق تعرض به جان و مالش را ندارد.

افتضاء الصراط المستقيم، ۶۹۳/۲ - ۶۹۴/۲

۶- ای کسانی که ایمان آورده‌اید، چون برای جهاد رسپار شوید نیک تشخص کنید. و به آن کس که بر شما سلام گوید، مگویید که مؤمن نیستی.

۷- فَإِنَّهَا تَرْكَلُتْ لَمَّا رَجَعَ رَسُولُ اللَّهِ صِ مِنْ غَزْوَةِ حَيْبَرٍ وَ بَعْثَ أُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فِي حَبْلٍ إِلَى بَعْضِ قُرْيَيْلِيَّةِ فَلَمَّا لَيَدْعُوهُمْ إِلَى الإِسْلَامِ وَ كَانَ رَجُلٌ مِنَ الْمُهُودِ يَقَالُ لَهُ مَرْدَأُسُنْ بْنُ نَهْيِكَ الْمَدْكُوِيُّ فِي بَعْضِ الْقُرْيَيْلِيَّةِ فَلَمَّا حَسَنَ يَحْبِلُّ رَسُولُ اللَّهِ صِ جَمَعَ أَهْلَهُ وَ عَالَمَهُ وَ صَارَ فِي تَاجِهِ الْجَبَلُ فَاقْبَلَ يَكُوْلُ أَشْهَدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ فَمَرَّ بِأُسَامَةَ بْنَ زَيْدٍ فَقَطَّعَهُ وَ قَاتَلَهُ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صِ أَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صِ قَاتَلْتَ رَجُلًا شَهَدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِ فَقَالَ يَكُوْلُ أَنَّهُ لَا يَقُولُ أَشْهَدَ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِ

۸- اهل ایمان، فرمان خدا و رسول و فرمانداران (از طرف خدا و رسول) که از خود شما هستند اطاعت کنید، پس اگر در چیزی کار به نزاع کشد آن را به حکم خدا و رسول بازگردانید اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید. این کار برای شما بهتر و خوش عاقبت تر خواهد بود.

۴- موجبات کفر در قرآن کریم

قرآن کریم در آغاز سوره بقره، به ذکر اوصاف و ویژگی‌های متقین پرداخته است و معیار ایمان، کفر و نفاق را به خوبی روشن کرده است. خداوند متعال در این آیات، ایمان به غیب، ایمان به کتاب‌های آسمانی، ایمان به قیامت، انجام نماز و پرداخت اتفاق را به عنوان نشانه‌های ایمان ذکر فرموده است. از سوی مقابل، کافران کسانی هستند که به آنچه گفته شد، ایمان ندارند. گروه سوم منافقین هستند که در ظاهر می‌گویند ایمان داریم ولی در باطن، اعتقادی ندارند. از آیات قرآن، استفاده می‌شود که چند عمل موجب کفر می‌شود:

یکی از اعمال کفرآمیز، برگردان کسی به جای خدا، یا برای خدا شریک قرار دادن است چنانکه می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ»^۸ (المائدہ، ۷۲) و می‌فرماید: «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثالِثُ ثَلَاثَةٍ»^۹ (همان، ۷۳) نصاری گرچه از موحدان و پیروان ادیان توحیدی محسوب می‌شوند اما برخی از اعتقادات آنها در مورد عیسی بن مریم، فاسلله‌ای آشکار با توحید دارد. چه کفری از این بالاتر که خداوند نامحدود از هر جهت را، با مخلوقی که از هر جهت محدود است یگانه و متحد بدانند، و صفات مخلوق را برای خالق قرار دهند؟! در حالی که خود مسیح (ع) با صراحة به بنی اسرائیل گفت: «مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمْرَتُنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّيَ وَرَبَّكُمْ»^{۱۰} (المائدہ، ۱۱۷؛ نک: مکارم، نمونه، ۵/۳۳)

عمل دیگری که بازتاب کفر درونی انسانها است، عبارت است از انکار قرآن یا آن را اساطیر الاولین، سحر و مانند اینها نامیدن. چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ»^{۱۱} (الانعام، ۲۵) و نیز می‌فرماید: «قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ»^{۱۲} (همان، ۷) مفسرین بر این باورند که در این آیه اشاره به وضع روانی بعضی از مشرکان شده که در برابر شنیدن حقائق، نه تنها کمترین انعطافی را از خود نشان نمی‌دهند، بلکه به دشمنی با آن نیز بر می‌خیزند و با استفاده از حربه تهمت، خود و دیگران را از آن دور نگاه می‌دارند؛ آنها با شنیدن

سخنان تو که از سرچشمme وحی تراویش کرده و بر زبان حقگوی تو جاری شده است متولّل به حربه تهمت شده، می‌گویند: "اینها چیزی جز افسانه‌ها و داستانهای ساختگی پیشینیان نیست. (مکارم، نمونه، ۵/۱۹۱)

انکار آیات و معجزات الهی، انکار معاد و لقاء پروردگار و مأیوس شدن از رحمت الهی نیز ناشی از کفر است چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: «أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَلِقَائِهِ»^{۱۳} (الكهف، ۱۰۵) و نیز می‌فرماید: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَلِقَائِهِ أُولَئِكَ يَئِسَّوا مِنْ رَحْمَتِي»^{۱۴} (العنکبوت، ۲۲)

۵- معیار اسلام و کفر در سنت

دیدیم که در مورد این موضوع که مسلمان به چه کسی اطلاق می‌شود و کافر چه کسی است، قرآن و سنت به شفافیت سخن گفته‌اند. از سوی دیگر، تکفیر و نسبت کفر به دیگری دادن، در روایات، مسأله‌ای بسیار خطرناک معروف شده است. رسول الله (ص) می‌فرماید: «هر کسی به کسی نسبت کفر بدده که معیار کفر را ندارد، گوینده آن کافر است»^{۱۵}. (بخاری، ۱۱۱/۵) همچنین روایت شده که هنگام فرستاده شدن حضرت علی (ع) و خالد به سوی یمن، فردی به رسول خدا (ص) گفت: ای رسول خدا از خدا بترس! حضرت فرمود: وای بر تو، آیا من در تقوا الهی سزاوارترین فرد در بین مردم نیستم، خالد گفت: ای رسول خدا، اجازه می‌دهید گردن او را بزنم؟ حضرت فرمود: خیر شاید از کسانی باشد که نماز می‌خواند خالد گفت: چه بسیار نمازگزاری که به زبانش سخنی می‌گوید که در قلبش نیست. حضرت فرمود: من مأمور برداشتن نقاب قلبهای مردم و شکافتن سینه‌هایشان نیستم. (همو؛ واقدي، باب ۵۸/۴۰۹۴)

این روایت به عظمت نماز و همچنین لزوم پرهیز از قتل نمازگزاران، از نظر رسول خدا (ص) دلالت می‌کند. بنابراین وقتی احتمال نمازخواندن شخصی که به پیامبر اعتراض توهین آلود کرده،

^{۱۳}- آنان کسانی هستند که نشانه‌ها و معجزات پروردگار و اعتقاد به قیامت را انکار کرند.

^{۱۴}- آنانی که به نشانه‌ها و معجزات پروردگار و روز قیامت کفر ورزیدند، از رحمت من نامید می‌باشند.

^{۱۵}- ومن قدّف مؤمناً بکفر فهو كقتله

^{۱۶}- فقال: يا رسول الله أنت الله، قال: (ويك)، أو لست أحق أهل الأرض أن يتقى الله). قال: ثم ولی الرجل. قال خالد بن الوليد: يا رسول الله لا أضرب عنقه؟ قال: (لا، لعله أن يكون يصلبي)، فقال خالد: وكم من مصل يقول بلسانه ما ليس في قلبه، قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: (اني لم أمر أن أنتق قلوب الناس ولا أشتق بطونهم).

^۸- آنان که گفتند: خداوند همان مسیح فرزند مریم است، کافر شدند.

^۹- آنان که گفتند: خداوند یکی از سه خداست به یقین کافر شدند.

^{۱۰}- من به آنها هرگز بیزی نگفتم جز آنچه تو مرا بدان امر کردی، که خدای را پرستید که پروردگار من و شمامست

^{۱۱}- کافران می‌گویند: آنچه پیامبر می‌گوید، جز افسانه‌های پیشین چیزی نیست.

^{۱۲}- کافران می‌گویند: سخن و کلام خداوند جز یک سحر آشکار نیست.

خدا و این که او شریکی ندارد، و محمد(ص) بنده و رسول او و عیسی بنده خدا و رسول او است و عیسی از جانب خدا به مریم عطا شده و او روحی از جانب خدا است و بهشت حق است و آتش (جهنم) حق است، این فرد وارد بهشت می‌شود، اعمال او هرگونه باشد.^{۲۱} (بخاری، ۱۳۹/۴)

مضمون روایات نقل شده از اهل تسنن، در روایاتی که از اهل بیت^(ع) نقل شده، به خوبی تبیین شده است. مثلاً از امام باقر^(ع) نقل شده که فرمود: «دایرہ دین و احکام آن بسیار وسیع و گسترده است، ولی خوارج به خاطر جهالت و ندانانی بسیار، آن را تنگ گرفتند». ^{۲۲} (کلینی، ۲/۴۰۵) لازم به ذکر است که خوارج هر کس را که گناه کبیره‌ای مرتکب می‌شد، کافر می‌دانستند. (شهرستانی، ۱۲۲/۱؛ ابن ابی الحدید، ۱۱۳/۸) یکی از قواعد اساسی، که در اسلام مورد تأکید و توجّه قرار گرفته است، پرهیز از ریختن خون انسان‌ها و لزوم حفظ آبرو و حیثیت آنان است. زیرا قتل و کشتن بی‌دلیل انسان‌ها از نظر شریعت و عقل، ناپسند و مصدق ظلم است. در قرآن کریم، مسأله قتل و کشتن به اندازه‌ای اهمیت دارد که کشتن یک نفر بدون دلیل موجه، برای کشتن تمام انسانها به شمار می‌رود و احیای یک نفر، احیای تمام بشر محسوب می‌شود. چنانکه می‌فرماید: «مِنْ أَجْلِ ذِلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أُفَسِّدَ فِي الْأَرْضِ فَكَانَمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَانَمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا»^{۲۳} (المائد، ۳۲) به گونه‌ای که مشهود است بنا به نص آیه شریفه، قتل تنها در مقابل قتل نفس و به صورت قصاص یا بدليل مجازات فسادگر در زمین، که اصطلاحاً «مفشد فی الأرض» نامیده می‌شود، صحیح است. همچنین در آیه دیگری می‌فرماید: «وَمَنْ يَقْتُلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَرَأَهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا...»^{۲۴} (النساء، ۹۲ و ۹۳) امام باقر^(ع) در این مورد می‌فرماید: «نخستین کسانی که در روز قیامت محکمه می‌شوند، کسانی هستند که قتل و کشتن انجام داده‌اند؛ سپس مقتول را نزد قاتل می‌آورند و مقتول خون خود را به صورت قاتل می‌پاشد و می‌گوید: این فرد مرا کشته است و قاتل، نمی‌تواند مسلم، ۱۲۱/۷) در روایت دیگری از رسول خدا^(ص) نقل شده که اگر کسی گواهی دهد بر وحدانیت

از کشتن او جلوگیری می‌کند، درباره کسانی که نماز می‌خوانند، زکات می‌پردازند، روزه رمضان و حجج بیت الله الحرام را انجام می‌دهند، آیا حکم به تکفیر، براحتی امکان پذیر است؟^{۲۵}

بخاری از انس روایت کرده که رسول خدا^(ص) فرمود: «من مأمور شدم با مردم جنگ کنم تا هنگامی که کلمه توحید را بگویند، پس اگر کلمه توحید را گفتند و به سوی قبله ما نماز خوانندند و مانند ما گوسفند ذبح نمودند، اموال و خون آنان بر ما حرام می‌باشد.»^{۲۶} (بخاری، ۱۰۷/۱)

همچنین از ابن عمر روایت شده که پیامبر در سرزمین منا ایستاد و در حالی که به مکه مکرمه اشاره می‌کرد فرمود: آیا می‌دانید که اینجا چگونه مکانی است؟ گفتند: خدا و رسول او دانانترند. پیامبر فرمود: این شهر حرام است. سپس فرمود: می‌دانید، امروز چه روزی است؟ جواب دادند: خدا و رسول دانانترند. فرمود: این، روز حرام است. آنگاه فرمود: می‌دانید این ماه، چه ماهی است؟ پاسخ شما را محترم شمرده چنان که این روز، این ماه و این شهر را محترم قرار داده است.^{۲۷} (بخاری، ۱/۴۶۸؛ ۲/۶۰۲) همچنین رسول خدا^(ص) در روز جنگ خیر، پس از چند نوبت ناکامی سپاه اسلام در گشودن در خیر، فرمود: این پرچم را به مردم می‌سپارم که خدا و رسول را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند و خداوند به دست او در خیر را باز می‌کند.^{۲۸} عمر بن خطاب گفت: من، امارت آن روز را دوست داشتم، از این روز امیدوار بودم که رسول خدا من را بخواند، اما آن حضرت، علی بن ابی طالب را فرا خواند و پرچم را به او داد و فرمود: «برو و به چیزی توجه نکن تا خداوند در را به روی تو باز کند.» علی^(ع) مقداری حرکت کرد سپس توقف کرد و صدا زد: ای رسول خدا بر چه چیزی با مردم بجنگم؟ حضرت فرمود: «تا وقتی که شهادت به لا اله الا الله و محمد رسول الله بدهند، هر کاه آن را انجام دادند خون و مال آنان از سوی تو محفوظ است جز آن که خلاف حق را مرتکب شوند و حساب آنان با خدای بزرگ می‌باشد»^{۲۹} (بخاری، ۲۰/۴؛ ۲۰)

^۱- أمرت أن أقاتل الناس، حتى يقولوا لا إله إلا الله، فإذا قالوها، وصلوا صلاتنا، واستقبلوا قبلتنا، وذبحوا ذبيحتنا، فقد حرمت علينا دماءهم وأموالهم، إلا بحقها، وحسابهم على الله

^۲- فَإِنَّ اللَّهَ حَرَمَ دِمَانَكُمْ وَأَمْوَالَكُمْ وَاعْرَاضَكُمْ كَحْرَمَةً يُومَكُمْ هَذَا وَفِي بَلْدَكُمْ هَذَا

^۳- لاعظین هذه الرایة رجلاً يحب الله ورسوله ويحب الله ورسوله يفتح الله على يديه

^۴- أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا أن لا إله إلا الله وأن محمدا رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكوة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله.

^۱- من شهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وإن محمداً عبد الله ورسوله، وإن عيسى عبد الله ورسوله وكلمة ألقاها إلى مریم وروح منه، والجنة حق، والنار حق أدخله الله الجنة على ما كان من العمل

^۲- الدين واسع، ولكن الخوارج ضيقوا على أنفسهم من جهتهم.

^۳- از این روی بر فرزندان اسرائیل مفتر داشتیم که هر کس کسی را-/ جز به قصاص قتل، یا [به کیفر] فسادی در زمین-/ بکشد، چنان است که گویی همه مردم را کشته باشد. و هر کس کسی را زنده بدارد، چنان است که گویی تمام مردم را زنده داشته است.

^۴- و هر کس عمداً مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود.

۶- عوامل تکفیر از نظر فقهای شیعه و اهل تسنن

از نظر فقهای شیعه، انکار یکی از ضروریات دین اسلام، منجر به بیرون رفتن از دین می‌شود و کفر محسوب می‌شود. (صاحب جواهر، ۴۱/۲۰۲) هیچ مسلمانی، خدا، پیامبر خدا، قیامت و فروع مشترک دین اسلام را انکار نمی‌کند. به همین جهت است که اگر اختلاف نظری هم در بین فرقه‌های اسلامی پیرامون مسایل مربوط به توحید، نبوت و غیر آن مطرح می‌شود، در مورد ضروریات دین نیست و در مورد موضوعاتی است که انکار آن‌ها، خروج از دین محسوب نمی‌شود.

- برخی فرقه‌ها بر احتیتی به دیگران تهمت خروج از دین می‌زنند و در بی آن حکم تکفیر صادر می‌کنند. مثلاً سلفیه احترام گذاشتن مسلمانان به قبور رسول الله (ص) و اولیای الهی و استغاثه و درخواست از غیر خدا را شرک می‌دانند! (مجله الدعوة، شماره ۱۶۱۲/۳۷) در صورتی که هیچ مسلمانی، رسول الله (ص) و هیچ یک از اولیا را نمی‌پرستد و احترام به آنان یا ساختن بارگاه بر قبور مطهر ایشان و رفتن به زیارت آنان را موجب شرک نمی‌داند.

دانشمندان شیعه، میان این قبیل برداشت‌ها تفکیک قائل شده‌اند. از نظر علمای بزرگ شیعه، کافر کسی است که منکر الوهیت یا توحید یا رسالت یا امری ضروری از ضروریات دین شود. البته انکار ضروری دین، در صورتی موجب کفر می‌شود که انکار کننده، توجه به ضروری بودن آن داشته باشد، به گونه‌ای که انکار آن، به انکار رسالت بازگردد. (یزدی، ۱/۶۹) از سوی دیگر، علمای شیعه، فرقه‌های خوارج، غُلات و نواصی را نجس می‌دانند اما فرقه‌های دیگر، چنان‌چه ضروریهای دین را انکار نکنند، جزو مسلمانان به شمار می‌آیند. (محقق کرکی، ۱/۱۶۴) به عقیده ایشان، آنچه در تحقیق اسلام دخالت دارد و طهارت و احترام مال و جان و غیر آن دو بر او مترتب می‌شود، عبارت است از: اعتقاد به وحدانیت خدا، نبوت و معاد که فرقه‌های اسلامی به آن عقیده دارند. (مامقانی، ۲/۶۲) البته کسی که ولایت را انکار می‌کند، هرگاه شهادتین را بر زبان جاری کند، حکم اسلام ظاهری را دارد، چنان‌که سیره قطعی ائمه اهل بیت (ع) بر طهارت اهل تسنن دلالت می‌کند. (همان، ۲/۸۵) ملاک اصلی، پرهیز از دشمنی و ناسزاگویی است و فرقه‌های غیر شیعه اثنی عشری، در صورتی که دشمنی و ناسزاگویی نسبت به امامانی که امامت آنان را باور ندارند، اظهار نکنند، پاک هستند. (امام خمینی، تحریر الوسیله، ۱/۱۱۹) به گونه‌ای که مشهود است و در روایات و فتاوای منقول از بزرگان شیعه آمده است، تنها انکار ولایت یا امامت، موجب کفر است.

فقهای اهل تسنن نیز شیعه همین مضامین را با بیانی دیگر مطرح کرده‌اند. به عقیده ایشان، نظر

انکار کند.^{۲۵} (صدق، کتاب من لا يحضره الفقيه، ۴/۹۶) همچنین خداوند متعال درباره لزوم احترام گذاشتن و حفظ جان افراد مؤمن می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُقْتَلُ مُؤْمِنًا إِلَّا حَطَّاً... * وَ مَنْ يُقْتَلُ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا». ^{۲۶} (النساء، ۹۲ و ۹۳) البته در دین اسلام، در موارد خاصی که مصالح انسان و نظام اسلامی اقتضا می‌کند، قتل مجاز شمرده شده است. این موارد دقیقاً در قرآن و سنت مشخص شده است و تفصیل آن در احکام بخش قصاص فقه، ذکر شده است.

از مطالب فوق مشخص می‌شود که ریختن بی‌دلیل خون مسلمانان، حرام است. در مورد اینکه منظور از اسلام چیست و چه کسی مسلمان محسوب می‌شود، روایات معصومان (ع)، به تفصیل سخن گفته‌اند چنانکه از رسول الله (ص) نقل شده که پس از یک سوال و جواب در مورد معنی اسلام، فرمود: «شہادت به وحدانیت خداوند و رسالت محمد و برپا داشتن نماز و پرداخت زکات و گرفتن روزه ماه رمضان و پرداختن خمس غنائم» ^{۲۷} امام صادق (ع) نیز فرمود: «اسلام عبارت است از همان اعمال ظاهری که مردم به آن اعتراف کرده‌اند، مانند شهادت به وحدانیت خدا و رسالت حضرت محمد (ص)، اقامه نماز، پرداخت زکات، بجای آوردن حج خانه خدا و روزه گرفتن». ^{۲۸} (کلینی، ۲۴/۲) همچنین فرمود: «اسلام عبارت است از شهادت به لا اله الا الله و تصدیق به رسالت رسول خدا و با این عقیده، خون‌ها محفوظ و روابط زناشویی و پیوند و میراث بطبق آیین اسلام برقرار می‌شود، چنان‌که مردم بر این باور هستند» (همو) با بررسی و جمع بندی روایات فوق مشخص می‌شود که بسیاری از تکفیرها، ریشه و اساسی ندارند و دلایلی که از سوی سلفیه برای توجیه قتل و کشتن ذکر می‌شود، جایگاه منطقی ندارد و تنها بهانه‌ای برای خونریزی محسوب می‌شوند.

^{۲۵} - وَرَوَى جَابِرٌ عَنْ أَبِي حَعْفَرَعَ قَالَ رَأَى شَرُولَ اللَّهِ صَ أَوْلَى مَا يُحْكَمُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِيهِ - يَوْمُ الْقِيَامَةِ الدَّمَاءُ فَيُبَرِّقُ إِبْرَاهِيمَ أَدَمَعَ كَيْفَيَّاتُهُمَا مُتَّمَّةً الَّذِينَ يَلْوَهُمَا مِنْ أَصْحَابِ الدَّمَاءِ حَتَّىٰ لَا يَتَّمَّ مِنْهُمْ أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ بَعْدَ ذَلِكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَ الْمُتَقْبُلُ بِقَاتِلِهِ فَيَسْتُحْبَبُ ذَمَّهُ فِي وَجْهِهِ فَيَقُولُ أَتَ قَاتَلْتَنِي قَاتَلَنِي فَلَا يَسْتُطِعُ أَنْ يَكْتُمَ اللَّهُ خَدِيدًا.

^{۲۶} - و هیچ مؤمنی را تسلیم که مؤمنی را- / جز به اشتباه- بکشد و هر کس عمدًا مؤمنی را بکشد، کیفرش دوزخ است که در آن ماندگار خواهد بود

^{۲۷} - شهادة أن لا إله إلا الله، وأن محمدا رسول الله، واقام الصلاة، وابتلاء الزكاة، وصوم رمضان، وتعطوا الخمس من الم Gunn

^{۲۸} - الاسلام: هو الظاهر الذي عليه الناس، شهادة ان لا اله الا الله، و ان محمدا رسول الله صلي الله عليه و آله و سلم، و اقامه الصلاة، و ابتلاء الزكاة و حج البيت و صيام شهر رمضان

چنین شخصی را وادر به توبه کنند و اگر توبه نکرد، باید کشته شود» (نجدی، ۴۰) اما در نقل دیگری از علمای سلفیه چنین می‌خوانیم: «از مالک بن انس نقل شده است که اگر ۹۹ درصد احتمال کفر کسی را می‌دهید و یک درصد احتمال ایمان وجود دارد، به خاطر حسن ظنّ به مسلمان، باید عمل او را بر مؤمن بودن حمل نمود» (ابن جبرین، ۵۶)

بنابراین مبانی فکری است که علمای سلفیه، شیعیان را تکفیر کرده اند. در باور ایشان، گوینده «یا علی و یا حسن و یا حسین» مشرک و از دین اسلام بیرون است. ذیل این فتواء، امضای این افراد به چشم می‌خورد: عبدالعزیز بن باز، عبدالرازاق عفیفی، عبدالله بن غدیان و عبدالله بن قعود. این گونه نظرها در فتاوی وهابیان، فراوان یافت می‌گردد. (فتاوی اللجنہ، ۵۷/۲)

با توجه به آنچه از آیات، روایات و گفთار فقهای بزرگ امامیه و اهل تسنن، بیان شد، این پرسش مطرح می‌شود که چرا برخی از علمای وهابی، فتوای تکفیر صادر می‌کنند و قتل مسلمانان را مباح می‌شمارند؟ پاسخ این سوال را می‌توان از لابلای متن آنها دریافت؛ چنانکه گفته‌اند قتال رسول الله (ص) با مشرکین، ناشی از اعتقاد آنها به دعا، نذر و استغاثه برای غیر خداوند بوده است بنابراین اگر کسی علی‌غم اقرار به توحید، همچنان به نذر برای غیر خداوند پردازد، مشرک است و ریختن خونش واجب است. (محمد بن عبدالوهاب، کشف الشبهات، ۴)

^{۳۰}

۷- نمونه‌های بدعت از نگاه سلفیه

با مراجعة به فتواهایی که از علمای سلفیه صادر شده است، مشخص می‌شود که بسیاری از عقاید و رفتارهای مسلمانان، از نگاه سلفیه بدعت محسوب می‌شود و مرتكب آن تکفیر می‌شود. برخی از این فتواها عبارتند از^{۳۱}:

جایز نبودن بار سفر بستن به قصد زیارت انبیای الهی و صالحان (ابن تیمیه، مجموع الفتاوی، ۲۴/۳۳۴)

جایز نبودن برپایی مراسم برای ولادت رسول الله (ص) و غیر او. (ابن باز، مجموع الفتاوی، ۱/۱۸۳)

^{۳۰}- آن رسول الله - صلی الله عليه وسلم - قاتلهم ليكون الدعاء كله لله ، والذر كله لله ، والاستغاثة كلها بالله ، وجميع أنواع العبادات كلها لله . وعرفت أن إقرارهم بتوحيد الربوبية لم يدخلهم في الإسلام ، وأن قصدهم الملائكة ، والأنبياء ، والأولياء ، يريدون شفاعتهم والتقرب إلى الله بذلك هو الذي أحل دماءهم وأموالهم .

^{۳۱}- برای اطلاعات بیشتر نک: الحشی، المقالات السنیه، ۱/۴۱۱ - ۴۴۴

صحیح درباره تکفیر آن است که احدی از اهل قبله، به خاطر گناهی تکفیر نمی‌شود؛ ولی هر کس چیزی را که از ضروریات دین اسلام است انکار کند، به ارتداد و کفر او حکم می‌شود. (نووی، ۱/۱۵۰) به بیان دیگر، علمای اهل تسنن کسی از مخالفان را تکفیر نمی‌کنند جز در انکار اصول ضروری دینی. (ابن نجیم، ۱/۶۰)

بنابراین مبانی فتوای به کفر عبارت است از انکار ضروریات دین با انکار چیزی که به انکار ضروری دین برگردد. البته پاره‌ای از علما، انکار با دلیل و شبیه را موجب کفر نمی‌دانند. احمد بن حنبل، خطاب به علمای فرقه جهemic می‌گوید: «آنچه که شما به آن عقیده دارید اگر من بپذيرم، کافر می‌شوم، ولی من شما را تکفیر نمی‌کنم زیرا شما از نظر من جاھل هستید» (الشریینی، ۴/۳۶) ابوالحسن اشعری در آغاز کتاب «مقالات اسلامیین» می‌نویسد: «پس از پیامبر اکرم، مسلمانان در مواردی دچار اختلاف شدند، به گونه‌ای که یکدیگر را گمراه می‌نامیدند و از یکدیگر برانت می‌جستند. اما در عین حال، اصل اسلام، همه آنان را جمع کرد و تحت پوشش خود قرار داد و این، مذهب و عقیده بیشتر اصحاب ما می‌باشد.» ذهبي پس از نقل سخن ابوالحسن اشعری، از قول زاهر سرخسی نقل می‌کند: «در هنگام فراسیدن مرگ اشعری در بغداد، او مرا فراخواند و به من گفت: گواه باش بر من که من احدی از اهل قبله را تکفیر نمی‌کنم؛ زیرا تمام اهل قبله، یک معبد را پرستش می‌کنند و اختلافات، لفظی است.» آنگاه ذهبي می‌گوید: «من به این سخن ابوالحسن اشعری عقیده دارم، چنان که استاد ما ابن تیمیه در پایان عمرش می‌گفت: أنا لا أکفر أحداً من الأمة...؛ من احدی از امت را تکفیر نمی‌کنم... و پیامبر اکرم (ص) فرموده است: جز مؤمن بر وضو محافظت ندارد، پس هر کس در نمازها مواظبت بر وضو داشته باشد، مسلمان است.» (ذهبي، ۱۱/۵۴۲)

البته اگر این سخن منقول از ابن تیمیه درست باشد، بین این سخن و سیره علمی - عملی شاگردان و پیروان او، تناقض آشکاری وجود دارد. نمونه آشکار این تناقض، در صدور فتواهای علمای سلفیه در تکفیر فرق مختلف اسلامی مشهود است. چنانکه نقل شده است: «هر کس کنار قبر پیامبر یا یکی از افراد صالح بیاید و از آنان حاجت بخواهد، مشرک است. پس واجب است

^{۳۲}- فرقه جهemic از قدیم‌ترین فرقه‌های کلامی اسلامی است که نام آن و نیز نام مؤسس آن تقریباً در تمامی کتاب‌های فرقه آمده و در باره آن بحث شده، اما از جمیع پیروان او متی باقی نمانده است و گزارش‌های موجود به قلم مخالفان این فرقه، اطلاعات اصیل اندکی در باره آن در بر دارد؛ اطلاعاتی که با بیش از نیم قرن فاصله از مرگ جهم تأثیف و تدوین شده است و تفاوت‌ها و گاه تعارض‌هایی در آن‌ها دیده می‌شود. برای اطلاعات بیشتر نک: عبدالقاهر بن طاهر بغدادی، الفرق بین الفرق

مورد تأیید قرآن و سنت است و مبانی متخذ از قرآن و سنت با آنها مخالف نیست. از سوی دیگر، بسیاری از علمای فرقین، بر مباح بودن این اعمال، حکم کرده‌اند و این اعمال را مجاز و در مواردی حتی مستحب نامیده‌اند همچنین سیره عملی بزرگان دین، از جواز شرعی انجام این اعمال حکایت دارد.

بدعت شمردن ذکر صلوات و سلام بر رسول الله(ص)، قبل از اذان، و نیز بلند صلوات فرستادن پس از اذان. (اللجنہ الدائمه للبحوث العلمیه، فتوای ۹۶۹۶؛ ابن باز، فتاوی الاسلامیه، ۱/ ۲۵۱)

بدعت شمردن چراغانی مساجد و آویزان کردن علم و پرچم بر مناره‌ها به عنوان تزیین و جشن در اعیاد(ابن باز، مجموع الفتاوی، ۲۰ / ۲)

بدعت شمردن زیاد زیارت کردن قبر رسول الله(ص)، نشستن و گریه کردن در کنار قبر ایشان ، همچنین بلند کردن صدا و درخواست حوائج از حضرت(مجله الدعوه، شماره ۱۶۱۲ / ۳۷) بدعت شمردن دست کشیدن به دیوارهای مساجد و تبرک جستن از آنها(اللجنہ الدائمه، فتوای ۳۰۱۹)

بدعت شمردن قرار دادن قرآن در ماشین به دلیل محافظت از چشم زخم یا محافظت از بلایا (البدع والمحدثات، ۲۵۹)

جایز نبودن اهدای ثواب قرائت قرآن به رسول الله (ص) و دیگر اشخاص. (اللجنہ الدائمه، فتوای ۳۵۸۲) و نیز بدعت شمردن خواندن قرآن بر سر قبور (همان، فتوای ۶۱۶۷) همچنین قرائت سوره یس بر قبور و خواندن قرآن پس از دفن میت (ابن عثیمین، فتاوی التعزیه ، ۳۵)

بدعت شمردن بوسیدن نزدیکان میت برای تسلیت گفتن(ابن عثیمین، فتاوی التعزیه، ۱۴۳) بدعت شمردن تلقین میت.(ابن باز، مجموع الفتاوی، ۷۲ / ۲)

بدعت شمردن درخواست قرائت فاتحه از شرکت کنندگان در مجالس ترحیم (ابن عثیمین، فتاوی ، ۲۱ / ۱)

بدعت شمردن گفتن لا اله الا الله هنگام تشییع جنازه (اللجنہ الدائمه للبحوث العلمیه، فتوای ۴۱۶۰)

بدعت بودن بوسیدن دست پس از مصافحه و نیز دست بر سینه نهادن به جهت احترام و اظهار ارادت به دوستان (ابن باز، مجموع الفتاوی، ۴۰۸ / ۴)

بدعت بودن قرائت قرآن یا دعا پس از نماز و غیر آن به صورت دسته جمعی (اللجنہ الدائمه للبحوث العلمیه، فتوای ۴۹۹۴)

مشروع نبودن ختم تلاوت قرآن به «صدق الله العظيم» (ابن باز، مجموع الفتاوی، ۱۷ / ۴) اینها نمونه‌هایی از فتاوی سلفیه است که طی آنها مسلمانان به بدعت گذاری متهم شده‌اند و در پی آن ، برای آنان حکم تکفیر صادر شده است. حال آنکه این موارد به گونه‌ای که ذکر شد ،

- نتایج مقاله

- ۱- قرآن کریم، با ترجمه الهی قمشه‌ای.
- ۲- ابن أبي الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، کتابخانه آیة الله مرعشی، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
- ۳- ابن باز، عبدالعزیز بن عبد الله، مجموع فتاوی العلامه عبد العزیز بن باز، نظارت: محمد بن سعد الشویعر، مکتبه دار طبریه‌بی‌تا.
- ۴- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، بیروت، دار الفکر، بی‌تا.
- ۵- همو، القول الفصل، ریاض، مجمع الملک فهد، ۲۰۰۸م.
- ۶- همو، مجموع الفتاوی، به کوشش عبدالرحمن بن محمد، مکتبه ابن تیمیه، بی‌تا.
- ۷- ابن جبرین، عبد الله بن عبد الرحمن بن عبد الله بن جبرین، فتاوی الشیخ ابن جبرین.
- ۸- ابن عثیمین، فتاوی التعزیه، ریاض، دار الوطن للنشر، ۱۴۱۳ق.
- ۹- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمر، البدایة والنہایة، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
- ۱۰- همو، مجموع فتاوی ورسائل فضیلۃ الشیخ محمد بن صالح العثیمین، جمع وترتیب: فهد بن ناصر، دار الوطن، دار الشیਆ، ۱۴۱۳ق.
- ۱۱- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس؛ معجم مقاییس اللغة، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۸ق.
- ۱۲- ابو زهره، محمد، اصول الفقه، دار الفکر العربی، ۱۹۵۷م.
- ۱۳- بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع المستند الصحيح المختصر من أمور رسول الله (ص) وسننه وأیامه (صحیح بخاری)، محقق: مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
- ۱۴- ذہبی، محمد بن احمد؛ سیر اعلام البلا، مصحح: اسد، حسین، مکر اطلاعات و مدارک اسلامی، بی‌تا.
- ۱۵- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن الکریم، بیروت- دمشق، دارالعلم الدار الشامیه، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
- ۱۶- سید روح الله، امام خمینی، تحریر الوسیله، مترجم: علی اسلامی، محمد قاضی زاده، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۳ش.
- ۱۷- شریینی، شمس الدین، محمد بن احمد الخطیب الشریینی الشافعی، مغنى المحتاج إلى معرفة معانی الفاظ المنهاج، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
- ۱۸- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم، الملل والنحل، تحقیق: بدران، محمد، قم، الشریف الرضی، چاپ سوم، ۱۳۶۴ش.
- ۱۹- صدق، محمد بن علی بن بابویه قمی، کتاب من لا يحضره الفقيه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۳ق.
- ۲۰- طریحی، فخر الدین بن محمد؛ مجمع البحرین، محقق: احمد حسینی اشکوری، تهران، نشر مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵ش.
- ۲۱- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المحيط، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- ۲۲- کلینی، محمد بن یعقوب؛ محقق/ الكافی؛ مصحح: علی اکبر غفاری، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
- ۲۳- ماقانی، عبدالله، تتفییح المقال فی علم الرجال، قم، مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۲۳ق.
- ۲۴- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار الجامعة للدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۲ق.
- ۲۵- محقق کرکی، علی بن حسین، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث الاسلامی، بی‌تا.

- ۲۶- محمد بن عبد الوهاب، كشف الشبهات، رياض، وزارة الشؤون، چاپ اول، ۱۴۱۸ق.
- ۲۷- مكارم، ناصر، تفسیر نمونه؛ تهران، دار الكتب الإسلامية، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
- ۲۸- نجفی، شیخ محمد حسن بن باقر، جواهر الكلام فی شرح شرائع الإسلام، لبنان، دار احیاء التراث العربي، ۱۳۶۲ق.
- ۲۹- نجدى، سليمان، الهدیة السنیة و التحفة الوهابیة التجدیدیة ...، مک، مطبعة النہضة الحدیثة، ۱۳۸۹ق.
- ۳۰- نووى، المنهاج فی شرح صحيح مسلم، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
- ۳۱- واقدی، محمد بن عمر بن واقد، كتاب التاريخ والمغازي ، بیروت، دار الأعلمی، چاپ سوم ۱۴۰۹ق.
- ۳۲- یزدی طباطبائی، سید محمد کاظم، العروة الوثقی، بیروت، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۳۷ق.